



هماهنگی تفسیر انسان به انسان با تفسیر قرآن به قرآن

خداوند هم کتاب تدوینی (قرآن) و هم کتاب تکوینی دارد که با یکدیگر هماهنگ‌اند...

خداوند هم کتاب تدوینی (قرآن) و هم کتاب تکوینی دارد که با یکدیگر هماهنگ‌اند.

انسان عصاره کتاب تکوینی الهی است و فطرت او با کتاب تدوینی هماهنگ است و همین همنوایی حکیمانه سبب می‌شود که در وادی معرفت و تفسیر انسان، طرحی هماهنگ با روش معرفت و تفسیر قرآن در انداخته شود. روشن است که بهترین راه تفسیر کتاب تدوینی، تبیین قرآن به قرآن است، پس در تفسیر انسان که جزئی از کتاب تکوینی است، تفسیر انسان به انسان، راهی هم‌آوا با تفسیر کتاب تدوینی است:

1. تفسیر انسان به انسان، مانند تفسیر قرآن به قرآن، در دو مبحث شایسته بررسی است: «تفسیر انسان متشابه به انسان محکم از دیدگاه قرآن و انسان عینی محکم« و «تفسیر انسان (اجزای متشابه وجود) به انسان (اجزای محکم وجود)«. قسم نخست با تفسیر قرآن به کلّ قرآن و قرآن ناطق، هماهنگ است و قسم دوم، با تفسیر آیات متشابه کتاب الله به آیات محکم آن.

کسی که اجزای متشابه وجود انسان را با اجزای محکم وجود او تفسیر می‌کند، درست مانند کسی است که از همین راه به شناسایی کلام خدا می‌پردازد و به تعبیری، قرآن را با قرآن می‌شناسد؛ بدین صورت که آیات قرآن، یکدیگر را تفسیر کنند و محکّمات، مفسّر متشابهات باشند: «القرآن یفسّر بعضه بعضاً«.

همان‌گونه که معنای تفسیر قرآن به قرآن، انثناء و انعطاف همه اجزای قرآن با یکدیگر است، معنای تفسیر انسان به انسان نیز انثناء و انعطاف همه اجزای انسان با یکدیگر است.

توضیح: در تفسیر قرآن به قرآن، همه اجزا یکدیگر را تبیین و تفسیر می‌کنند: منسوخ و ناسخ، متشابه و محکم، مطلق و مقید، عام و خاص، قرینه و ذی‌القرینه، مجمل و مبین و... همگی به یکدیگر منعطف است. از سویی اشراف و امامت است و از سویی دیگر، گرایش و ائتمام، لذا سراسر قرآن را «مثنایی« گویند: الله تَزَلَّ احْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَبِهًا مَثْنِيًّا. (1) سراسر قرآن، یکسان و همگون است، زیرا متشابهات نیز پس از ارجاع به محکّمات، محکم می‌شود و بدین ترتیب، سراسر قرآن، همگون و مثنایی است؛ به یکدیگر نظر دارد و با هم هماهنگ است.

در تفسیر انسان به انسان نیز کلّ این حقیقت به یکدیگر منتنی است. از دورترین قله معرفتی که عقل است، تا نازل‌ترین درجه معرفتی که حس است، به یکدیگر منتنی و منعطف است؛ یعنی از بالا اشراف، سرپرستی و امامت و رهبری است و از پایین هم ائتمام، اقتدا و پیروی و گرایش است، تا کلّ این مجموعه سامان پذیرد: زیر مجموعه‌های عقل نظری، تحت رهبری و امامت عقل نظری شکل بگیرد و زیر مجموعه‌های عقل عملی، همه در خدمت عقل عملی سامان بپذیرد و این دو را دو بال آن شاهین انسانیت قرار دهیم تا آن امام الاثمّه، آن مقام والای انسانیت، کلّ بخشهای اندیشه و عمل را رهبری کند و تفسیر انسان به انسان به دست آید.

1. سوره زمر، آیه 23.

تفسیر انسان به انسان، ص 248-251